

بسم الله الرحمن الرحيم

موقف بعدی را که می‌خواهیم خدمتتان عرض کنیم، یکی مانده به پایان واقف است. موقف مشعر الحرام یا مزدلفه. مزدلفه از ریشه زَلَف است به واسطه نزدیکی‌اش به مکه است. در حقیقت وقوف در عرفات (تا نماز مغرب است) و همزمان با شب عید قربان. نماز را که می‌خوانند، حالا می‌توانند نماز را در مشعر بخوانند، می‌توانند در همان عرفات بخوانند، می‌آیند در صحرای عجیبی زیر نور خیلی عجیبی. البته یک انتقادی کلا به این فضاها تکنولوژیک هست که اینها دارند با نفهمیدن فضا، شب را به روز تبدیل می‌کنند.

وقتی که شما مطلب را نگری نمی‌دانی ... (که نباید اینگونه باشد) شب باشد و شب دهم هم هست، یک نور شب دهمی در ستارگان آنجا وجود دارد و هم در ماه که هم میبینی و هم نمیبینی. اینگونه است که آدمها را بر حسب ظاهر نمیتواند ببیند ولی میبیند، نور شب دهمی اینطور است. وقتی که شما فلسفه این چیزها را ندانی ... (کارهای اشتباه انجام می‌دهی) مثلا این آرامستانها و قبرستانها میادین عبرت هستند. در اینها تاب بگذاری، سرسره بگذاری، باغ و بوستان درست کنی، کارهای اینطوری کنی ...؛ خلاف آن روح حاکم بر قبرستان است. گفته اند آدم بر قبرستانها عبور کند و عبرت بگیرد و بگوید اینها کجا هستند ... مثل وادی السلام را ببینید چجوری است. به طرف می‌گوییم چرا اینطور میکنی؟ چرا با بهشت زهرا اینطور میکنی؟ چرا تاب و سرسره می‌گذاری؟ می‌گوید بچه‌ها بیایند چکار کنند؟ خب بچه‌ها نیایند یا اگر می‌آیند با همین وضعیت ببینند. دیگر چرا تاب و سرسره می‌گذاری در فضای بهشت زهرا؟ بهشت زهرا آرامستانها و گورستانها محل و میادین عبرتند. قرار نیست که آدم هرچی به ذهنش میرسد اینجا وارد کند. این برای نفهمیدن اصل ماجراست.

الان من در جلسه قبل هم گفتم تاکید میکنم تبدیل کردن شب به روز، این بدترین کار است. شب را گذاشته‌اند برای اینکه شب باشد. اما طرف‌ها بیاید گوش‌اش را چک بکند. برای چه بین الطلوعین گوش‌چک میکنی یا سایتهای خبری میبینی؟ بین الطلوعین شب است. قبلش شب است. طرف بیدار میشود یعنی حتی در خواب می‌گذارد روی و پیره که چیزی از دست نرود سریع بلند شود و چیزی را از دست ندهد. چه خبر است در عالم؟ واقعا در عالم چه خبر است که تو باید اول بلند شوی ببینی چه خبر است.

چه خبر است؟ هیچ خبری نیست. آن موقع شبی که خدا می‌گوید و جعلنا الليل لباسا. اصلا این پرده شب را بر روز می‌پوشاند برای اینکه حالت لباس باشد. عرض کردم دیشب مثل این مامانهای که بچه می‌خواه‌اند، چه کارهایی میکنند؟ چراغ خاموش می‌کنند و ... وگرنه این بچه اگر به خودش بود خودش را هلاک میکرد پای تلویزیون، این نورها را کم میکنند که این بچه بخوابد. شب را درست کرده‌اند که انسان از محیطهای مادی بخوابد، وقتی بلند میشود به شواعل حسنی نپردازد. این یکی از ریاضتهاست. عزیزان تا روز نشده گوشیتان را چک نکنید. حالا اصلا کی زنگ زد اصلا کسی زنگ زد، نصف شب می‌خواهید به او زنگ بزنید؟ یکی از ریاضتهای شرعیه این است که این را رعایت کنید.

چرا این را گفتم؟ یکی از جاهایی که انسان واقعا متوجه میشود که حج؛ آمادگی لازم دارد؛ در مشعر است. آمادگی روحی و بدنی لازم دارد. چرا؟ این وقوف را حاجیها معمولا تبدیل میکنند به خواب، خواب در مشعر این آیه را بیاورید فَيَذَّاءُ أَقْضُتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ببینید مشعر الحرام پس از معارفه‌ای که شما با خدا کردی، حالا داری میایی در حقیقت در شِعَارِ اللَّهِ یا شِعَارِ اللَّهِ، در آنجایی که خدا میخواهد خودش را به شما نشان بدهد. تقریبا تنها جایی است که شما به شب برخورد میکنی، مساله شما شب است. وقوف شبانه است. اینجا یک باب اوسعی باز میشود لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ که عرض کردیم که این همان دعایی است در عرفات انجام میدهند فَيَذَّاءُ أَقْضُتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَأَذْكُرُوا كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْضَالِّينَ ببینید وظیفه در مشعر الحرام ذکر الهی است، یاد خداست. در یک شبی که انسان با جامه احرام؛ حالت بی‌پیرایه، بدون نظام طبقاتی، (هست) یکی از چیزهایی که کلا در حج به نظر می‌آید در این وقوف‌ها به نظر می‌آید، این است که هیچ کس معلوم نیست متعلق به کدام طبقه است. بخاطر اینکه یک شکل هستند.

حالا در هتلها چون هتلها گرید دارند و طبقه بندی شده‌اند باز معلوم میشود چه کسی هتل خوب رفته است،

چیزی که در آنجا به شدت خودش را نشان میدهد این است که تبعیض چقدر گزنده است و عدم تبعیض چقدر آرامش بخش است. اصلا عدم تبعیض باعث میشود که دیگر شما چشم به آدمها نداشته باشید، چشم به کارتان داشته باشید. شما فرض کنید قرار بود مُحْرَم نشود، اگر قرار بود هتلهایی در مشعر می‌ساختند، هتلهای پنج ستاره و هتلهای دو ستاره، باز دوباره میشد همین بساطی که در عالم هست و انسان را مشغول میکند. در آنجا میبینی که همه با یک زیرانداز، همه مشغولند، یک عده ای دارند سنگ جمع میکنند یا به یک عده زیادی خوابیده‌اند در این وقوف.

حالا من نمیخواهم بگویم جامعه بی طبقه داریم یا درست است، ولی این آیه آیه مهمی است وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ بله شما ممکن است خدا رزق بیشتر بهت داده است، اما فرار نیست این رزق بیشتر را بکسر مصرف کنی، در چشم دیگران کنی، خانه های آنچنانی، ماشینهای آنچنانی، خب همین این جامعه است که گزنده میشود و آدمها را نسبت به همدیگر خشمگین میکند. وگرنه اگر استفاده نکنند به این شکل از دنیا، میشود مثل همین حالت احرام. به قدری احساس آسایش میاورد که شما دیگر توجه نمیکنی به طرف مقابلت. چون شبیه همید. او هم دوتا حوله دارد تو تا حوله داری. حوله ها هم یک مقدار تفاوت دارند باهم از نظر قیمت. اصلا معلوم نیست. خوبی لباس آخوندی همین است. در برنامه محفل یکی از بساطش همین است. همه مشغول لباس بودند اما لباس من همین بود و قابل تغییر نبود. صورتی هم نمیتوانستم بپوشم لباس آخوندی همین است. آخوندها را نگاه کنید، درست است عبا یک نفر ممکن است عبا خاچیه باشد و مثلا چندصد میلیون باشد. اما کسی متوجه نمیشود که اینها قیمتهایشان با هم دیگر فرق دارد. همه در یک شکل لباس میپوشند.

خود همین که با دو جامه احرام و با یک زیرانداز در مشعر و بخشی از کار، تنها بخشی که شب انجام میشود.

یک چیز دیگر به شدت مهم میشود و آن تمرین در عبادت کردن است. وَأَذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتُمْ خَب؟ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِبِينَ اگر کسی یاد خدا نکند این ضلالت است. وقتی انسان در مشعر برسد پس از اینکه با خدا معارفه کرده و عرفات برایش اتفاق افتاده است و معرفت برایش اتفاق افتاده، حالا این بیاید بگیرد بخوابد این امتداد ضلالت است. اصل داستان الان اینجاست که شما به عنوان یک نمونه ای از دنیا که شب است در شب چکار داری میکنی. حالت شبت چه مدلی است؟ این آمادگی چرا عرض میکنم؟ به دلیل اینکه خستگی و به دلیل اینکه اصلا نمیدانی کجایی، این تعبیر قرانی ایاما معدودات که برای حج دارد. نگاه کنید میگوید یک مدتی است، حج یک نمونه ای از یک دنیایی است که هرچه است ایام مختصری است.

درباره روزه هم قران همین را میفرماید كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ * كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ یک مدتی است. این یک مدت را دندان سر جگر بگذار. دنیا و عمر تو یک مدتی است، مگر چقدر است؟ ایام معدودات منظور ایام قابل شمارش نیست. ایام معدودات یعنی یک مدت بسیار اندک. این حج چهار پنج روز کل آن است. خب چه خیرت است؟ یک مقدار دندان روی جگر بگذار. از کوچ از عرفات به سمت مشعر به شدت اقتضای دعوا دارد! حالا کسانی که رفته اند می دانند چون ماشینها و وسایل... دیر میرسند یا نمیرسند و همه اینها به شدت اقتضای دعوا دارد. و به شدت اقتضا دارد که شما ذکر نگویند. آنجا حالت قهوه خانه ای یک عده میگیرند میخوانند. چرا؟ چون که خسته شده اند از وقوف عرفات و اینها و بعدش هم خوابشان میاید. شب میگیرند میخوانند. در صورتیکه این شب شبی است که خلاصه فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَأَذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتُمْ شما را هدایت کرده است و آورده و رسانده است اینجا. این است که انسان در وسط و یا میانه های راه انسان پیاده میشود. داشته یک کاری را انجام میداده است و یکهو میرسد و میبیند که برمیگردد به حالت قبلی.

این نکته ای که حتی ما، خانمم میگفت، خانم تقوی (یکی از اساتید اخلاق) قبل از اینکه بروم حج مدتی میرفتم در گرما راه میرفتم. این کار درستی است. چون که انسان باید تحملش را. تحمل روحی و جسمیش. را بالا ببرد. شما احتمالا تا حالا دماوند تشریف نبرده اید. از ایستگاه یعنی پناهگاه بارگاه سه وقتی میخواهند بزنند به قله شما میبینید که یک عده ای میروند بالا میایند و پایین و مجدد میروند بالا. میدانید چکار دارند میکنند؟ به این میگویند تمرین هم هوایی. چون که هوا سنگن است آنجا و شما رویت فشار می آید و نمیتوانی نفس بکشی و باید نفس را بکشی. اینطور هم میروند تمرین هم هوایی کنند. هی یک مقداری بالا میروند پایین میایند و هی تکرار میکنند. اینجا به شدت جایی است که انسان نیاز دارد یک مقدار خودش را وا بدهد. و آن موقع نکته مهم استفاده از شب است. ببینید باز دوباره این را به عنوان یک سلوک امتداددار آدم باید بداند. هم حال خوش درونی اگر داشته باشد زیاد میشود. اما خود اینکه طرف هم یک مقدار توان پیدا کند و به خودش توان بدهد، (مسئله دیگری است) برای همین پیرمردها و پیرزنها خیلی وقتها گیر میکنند در این چیزها. بخاطر اینکه توان بدنیشان هم نمیکشد. بعضی از این جوانها هم میبینید که خیلی مشاهده میشود که در مشعر میگیرند میخوانند. خیلی مشاهده میشود که میگیرند میخوانند. چون که وقوفش مهم است دیگر.

(فرقس با اربعین) در اربعین چون همه اش حرکت است وقوفی ندارد. حج را از مایه امام خالی کنی مهربانی هم میروند. شما معلوم نیست داری چکار میکنی (در حج). فضای اربعین یک فضای روشنتری است. فضای معما گونه حج را ندارد. نمیدانی چرا وقوف میکنی در مشعر و چرا باید بیدار باشی و ذکر خدا بگویی. و اتفاقا شب وقت ذکر خدا گفتن است. شب وقت آن نیست که شما بخوابی. روز برای آن است که کار کنی و شب وقت ذکر خدا گفتن است. این مقدار آیات قران که شب را مدام کَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ؛ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ، وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ

میبینی آن عبارتهای نهج البلاغه که میگوید *أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ* دارد توضیح میدهد که شب پارسایان چگونه است. اصلا آدم ذوق میکند وقتی نگاه میکند. به پایه آن شب پارسایان *أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ*، *تَالَيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْبِيًّا، يُحَرِّثُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ ذَاتِهِمْ* فلان و اینها روزش میشود: *أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٌ أَتَقِيَاءُ* که چگونه برخورد میکند با آیات و چطور قرآن میخواند *فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفَهُمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فِكَالِكِ رِقَابِهِمْ* بر پایه یک همچین شبی که شب را احیا کرده برای خودش میشود *أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٌ أَتَقِيَاءُ* کسانیکه اینها حلما و علما هستند و بعد دیوانه وار کار میکنند، *بِنُظْرِ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرَضِي، وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ نَاطِرِي* نگاه کند میگوید یک آدم مریض است، اینطور که کسی کار نمیکند و *يَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا، وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ* همش فکر میکند که دارد کوتاهی میکند و *لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ* کار زیاد هم انجام بدهد به نظرش نماید. این که روی آن پایه است، اینجا خدا به او یک چیزهایی میدهد که میدانید رزقهای مادی و معنوی و توانها برای بین الطلوعین و فاصله های اذان صبح است. میبینید که دیوانه وار کار میکند در روز.

بالاخره فرق است بین شب و روز. شب شب است، روز روز است. هر کدام یک ویژگیهایی دارد.

(چونکه مقصود از *شَجَرِ آمِدِ ثَمَرٍ* پس *ثَمَرِ أَوَّلِ بُودِ*، آخر *شَجَرِ*) اگر نتیجه آن این میشود که بعضیها فهم *لَأَنْفُسِهِمْ مَثْمُونٍ* برای جان خودشان متهمند. خب این اتهام گاهی اوقات همش نشسته متهمون. اینکه اصلا چه معنایی دارد. نه کسی است که همش دارد کار میکند و میگوید نکند من دارم کم کاری میکنم. باز کار میکند. این، این اضطراب اتفاقا در خودش سکینه و آرامش و همه این چیزها را دارد. باید به این نتیجه سکینه و آرامش و عدم ناامیدی و همه این چیزها عملا برسد.)

یک نکته ای که در بحث مشعر وجود دارد، این است که خلاصه در جاییکه نه سقفی، نه کفی، نه دودی، نه دمی و ... مشغول ذکر است. و یکی از کارهایی که میکند البته این استحباب دارد، میرود سنگریزه جمع میکند. این یک نکته ای دارد. از مشعر که محل شعور و محل شعائر است، با شعوری که پیدا کرده است میرود سنگهای، میدانید که باید سنگهای بندانگشتی جمع کنند، این سنگها نمایشی از دنیا است. گفته اند سنگی هم که جمع میکنی یک مقدار خط و خال داشته باشد. حالا هفت تا یا بیشتر برای احتیاط. دنیا را دارد جمع میکند. فرد باید بداند که وقتی که پایش به مشعر رسید، از عرفات خارج شد رسید به مشعر، در مشعر و محل شعور الهی دنیا را جمع میکند، اولاً دنیا را سنگریزه میداند و جمع میکند، دنیا را در و گوهر نمیداند. میرود از لایه لایه ماسه ها و اینها میگردد سنگهای انقدری پیدا کند. بعد این سنگ را هم همین مقدارش را میخواهد چکار کند؟ میخواهد بخورد؟ میخواهد بفروشد؟ میخواهد چکار کند این سنگها را؟ همه ای اینها ذخیره برخورد با شیطان است. یعنی دنیا را جمع میکند، اولاً سنگریزه میداند و جمع میکند نه *دُر* و گوهر نمیداند اینها را. بعد هم میخواهد اینها را جمع کند بزند به صورت شیطان. یعنی با همین دنیا میخواهد الان عبودیت کند. بعد یک نکته ای در همین که چرا سنگریزه ها انقدری باید باشد یک چیزی من گذاشتم نگویید *تَعَسَ الشَّيْطَانُ يَادَاتَانِ هَسْتِ؟* نگویید مرگ بر شیطان. ببینید سنگ انقدری جمع میکند ؛ با شیطان که با پاره آجر برخورد نمیکند که ان کید الشیطان کان ضعیفا. اگر پاره آجر بزنی شیطان قوت پیدا میکند. برای همین سنگها اینگونه میگویند بزنید. (حاج آقا دستشان را نشان می دهند!) *نَمِيدَانِم تِيلَه بَازِي كَرِيدِ يَ نَه.* یعنی برو ببینم بابا. حالا ممکن است الان نشود به دلیل فاصله و فلان و اینها، البته کسانی که تیله بازی کرده اند میتوانند بزنند. چون که دیواره هم بزرگ است. عجیب است در آن باران سنگ آدم سنگ خودش را میبیند. این هم یکی از معجزات ربی است.

گفته اند آقا *شَعَارِ مَرِگِ بَرِ آمَرِيكَ* خوب است اما نه زیادش و *الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَصَلَّ أَعْمَالُهُمْ* یکبار هم خدا مرگ بر آمریکا گفته است. حالا هی مرگ بر آمریکا. اصلا خود همین باعث میشود که آمریکا فکر کند چه کسی است. دیدید که بعضی ها میگویند مشکلات اقتصادی همه از تحریم است. هی راه میرود میگوید مشکلات اقتصادی ما زیر سر تحریم است. اصلا شما داری القا میکنی که تمام مسائل اقتصادی ما از تحریم است و باید بروی تحریم را حل کنی و کلا اصلا به توان داخلی فکر نمیکنی. به خودتحریمی فکر نمیکنی، که خودت داری خودت را به عبارتی تحریم میکنی. و خودت را داری نیروهای اندیشه داخلی را تحریم میکنی. من به دلیل اینکه به بسیاری از این بحثهای اقتصادی و این چیزها هم سرکی میکشم. میروی سرک میکشی می بینی اصلا ربطی به تحریم ندارد.

پس این مساله جمع کردن سنگریزه، شما اولاً شب است و پرده شب افتاده، نورها خاموش شده، برگرد به خودت. دیدید که در روایات ما، خدا آخرهای شب میگوید دیگر آتش زده ام به مالم نبود کسی بیاید ببخشم؟ روایاتش را دیدید؟ خدا میگوید کسی نبود ببخشم؟ در وسایل الشیعه هست میگوید *إِذَا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأَجِيبَهُ* کسی نمیخواهد من را بخواند که من جواب دهم *هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيَهُ سَائِلِي* نیست که بخواهد من به او ببخشم *فَأَعْطِيَهُ سَوَالَهُ هَلْ مِنْ مُسْتَعْفِرٍ فَأَعْفِرْ لَهُ* مستغفری نیست که من ببخشم؟ *هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ تَائِبِي* نیست که من برگردم به او؟ آتش زدم به مالم خدا در همین شب است. خوابیدن نشان میدهد که درک این ایام معدودات را نکرده است.

و جمع آوری سنگریزه از مشعر برای اینست که دنیا را اولاً سنگریزه بین و جمع کن، ولی زیاد هم جمع نکن. همین مقدارش هم زیاد جمع نکن. ببینید این علایق حسی، وقتیکه کسی زیاد دور خودش چیز جمع میکند نمیتواند تزهده و بی‌رغبتی بکند. خانه‌اش، مبلمانش، دکوراسیونش، ماشینش... نمیتواند همه اینها را با همدیگر جمع کند و تعلقات هم به اینها نداشته باشد. هی از این لباس به آن لباس، از این لباس فاخر به آن لباس فاخر. هی یک چیزهایی را در کانالهای مختلف ببیند و بخرد و هی از این کارها.

سنگریزه جمع میکنی کم، سنگریزه است تو جمع میکنی. بعد هم تمام این چیزیکه جمع میکنی میزنی در صورت شیطان. نمیخواهی آنها را بخوری. دنیاخواری موقوف. اینطور است که در هر صورت وقوف در مشعر که تنها وقوف شبانه است، که خانمها هم اینها را درک نمیکند. اینها را سریع میبرند منا و این ایام معدوداتی است که باید طرف استفاده بکند کما اینکه خیلیها حواسشان نیست و میخوانند. (خانمها انگار حضورشان در مشعر یک مقدار سخت است چون چیزی نیست. نمیگذارند در مشعر بمانند، از مشعر رد میکنند میروند منا. البته خانم های اهل سنت میمانند وقوف در مشعر دارند.)

ان شالله حج قسمتمان بشود با این معارف.

خلاصه دنیا جمع نکنید. شب هم فقط نخوابید، شب کمی‌ش برای خوابیدن است. کسانی که زیاد در شب میخوانند حتی بدنشان فرسوده میشود. طرف باید بداند که من باید زود بخوابم، ده ده و نیم بخوابم قاعده اش باید این باشد، حالا گاهی هم نشد نشد.

والسلام علیکم